

مقاله پژوهشی

واکاوی تنشهای موجود در فضای تأثیرگذار بر اشعار منوچهر آتشی بر اساس نظریه اضطراب بنیادین (اساسی) کارن هورنای

ندا یانس، ابراهیم رحیمی زنگنه*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

شهریور ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۸، صص ۲۷۴-۲۵۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.7036

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: منوچهر آتشی را میتوان از شاعران بنام عرصه ادبیات معاصر به شمار آورد که تا کنون جنبه‌ها و زوایای گوناگونی از شعر او مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است. بررسی و تحلیل اشعار آتشی از جنبه نقد روانشناسانه بر مبنای نظریات روانشناسی معاصر، از جمله نظریه کارن هورنای که ارتباط تنگاتنگ اثر ادبی با روحیات شاعر و محیط اجتماعی را میتواند بخوبی آشکار کند، هدف اصلی پژوهش پیش رو است. بررسی این موضوع، دریچه‌ای نو برای شناخت و شناساندن سروده‌های این شاعر برجسته بر علاقه‌مندان و منتقدان خواهد گشود.

روش مطالعه: روش پژوهش پیش رو توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه سندکاوی است که در آن نمونه‌های مورد بررسی از مجموعه اشعار منوچهر آتشی به شیوه تصادفی انتخاب شده است.

یافته‌ها: محیط اجتماعی و جهان پیرامون و روابط انسان با اطرافیان میتواند در ایجاد احساس ترس، اضطراب و ناکامی مؤثر باشد؛ احساساتی که در نظریه روانشناسی هورنای با عنوان اضطراب بنیادین مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش پیش رو نشان میدهد جهان معاصر، مظاهر پیشرفتهای صنعتی، مرگ عزیزان و ناکامی در عشق همگی از جمله عوامل مؤثر در ایجاد حس اضطراب در سروده‌های منوچهر آتشی است.

نتیجه‌گیری: ترس، اضطراب و سازوکارهای دفاعی در مقابل آن، بصورت انزوا، عزلت، گوشه‌گیری، پناه بردن به دنیای آرمانی و خلق خودانگاره آرمانی، تحریک فلسفی و اعتراض طبق نظریه روانشناسی کارن هورنای در اشعار و سروده‌های منوچهر آتشی قابل مشاهده است.

تاریخ دریافت: ۱۲ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۱۵ مهر ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۳۰ مهر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۶ آذر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

ادبیات معاصر، اضطراب بنیادین،

کارن هورنای، منوچهر آتشی،

نقد روانشناسی.

* نویسنده مسئول:

neda.yans.2016@gmail.com

۰۵۲۷۷۶۳۳ (+۹۸ ۸۳)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analyzing the tensions in the atmosphere affecting Manouchehr Atashi's poems based on Karen Horne's theory of fundamental anxiety

N. Yans, E. Rahimi Zanganeh*

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 September 2022

Reviewed: 07 October 2022

Revised: 22 October 2022

Accepted: 07 December 2022

KEYWORDS

contemporary literature. Basic anxiety. Karen Horne. fiery face Psychological criticism

*Corresponding Author

✉ neda.yans.2016@gmail.com

☎ (+98 83) 34277605

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Manouchehr Atashi can be considered one of the poets of contemporary literature, but various aspects and angles of his poetry have not been researched yet. The study and analysis of Atashi's poems from the point of view of psychological criticism based on contemporary psychological theories, including Karen Horne's theory, which can clearly reveal the close relationship between the literary work and the poet's spirit and social environment, is the main goal of the upcoming research, which in other scientific studies about poems Fire has been neglected. Examining this issue will open a new window for the lovers and critics to know and introduce the works of this outstanding poet.




METHODOLOGY: The descriptive-analytical research method is based on library studies and the method of sand analysis, in which the analyzed samples are purposefully selected from the collection of Manouchehr Atashi's poems.

Conclusion: Based on what has been discussed in this research, fear, anxiety and defense mechanisms against it in the form of isolation, seclusion, seclusion, taking refuge in an ideal world and creating an ideal self-image, philosophical bewilderment and protest according to Karen's psychological theory. Hornay can be seen in Manouchehr Atashi's poems and compositions.

FINDINGS: The social environment and the surrounding world and human relationships with the surrounding people can be effective in creating feelings of fear, anxiety and failure; Emotions that are considered in Hornay's psychological theory as fundamental anxiety. The findings of the upcoming research show that the contemporary world, manifestations of industrial progress, the death of loved ones and failure in love are all effective factors in creating a sense of anxiety in Manouchehr Atashi's poems.

CONCLUSION:

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7036](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7036)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 0	 0

مقدمه

روانشناسی و ادبیات را میتوان از جمله علمی دانست که با یکدیگر در ارتباط نزدیک و تنگاتنگ هستند؛ چنانچه با بهره‌گیری از نظریات نقد روانشناسی میتوان به درک و شناخت درستی از اثر و روحيات پدیدآورنده آن دست یافت و به تحلیل موفقتر و سازنده‌تری از آن پرداخت. نظریه اضطراب یکی از نظریات نقد روانشناسی نوین است که گرچه میتوان ریشه‌های آن را در آرا و اندیشه‌های فروید ردیابی کرد، نخستین بار بصورت برجسته‌ای در اندیشه‌ها و نظریات کارن هورنای (۱۹۵۲ - ۱۸۸۵) محقق برجسته آلمانی مطرح میشود. کارن هورنای از جمله روانکاوانی بود که سعی کرد از مفاهیم فیزیولوژیک رایج در قرن نوزدهم، فاصله بگیرد و روانشناسی اجتماعی را بعنوان یک بُعد جدید از روانشناسی نوین معرفی نمود. «هورنای مقدار زیادی از نیروهای فطری غیر قابل آزمون را که برای نظام روانکاو سنتی بااهمیت بودند، کنار گذاشت» (لاندین، ۱۳۷۸: ۲۹۸). هورنای در بحث روانشناسی اجتماعی معتقد بودعامل ایجاد اضطراب، محیط فرهنگی، اجتماعی و عوامل تربیتی است و بر آن بود که اگر بپذیریم انسان اساساً تنها یک سائق بیولوژیکی است، وی را در بنیستی مایوسانه قرار داده‌ایم و این رویکرد راه را بر شناخت انسان خواهد بست. مکتب روانشناسی هورنای برخلاف فروید رفتار میگرد؛ فروید انسان را سیستم بسته‌ای میدید که با دو نیرو هدایت میشود: سائق صیانت ذات و سائق جنسی. ریشه سائق جنسی در فراگروه‌های شیمیایی - فیزیولوژیکی است که بطور مرحله‌ای حرکت میکند. مرحله اول تنش^۱ را افزایش میدهد و مرحله دوم، تنش را کاهش میدهد و در نتیجه حالی را پدید می‌آورد که بصورت ذهنی، تعبیری از احساس لذت است. از یک سو انسان، موجودی تنها و منزوی^۲ است که علاقه اولیه^۳ او، ارضای مطلوب و متناسب «خود» و نیازهای لیبیدونی^۴ است. انسان فروید، آدم بایستن^۴ است که با انگیزه‌های روانی به حرکت درمی‌آید (فروم، ۱۳۷۴: ۵۸).

در ایران طی چند دهه اخیر منتقدان بسیاری تلاش کرده‌اند تا بر مبنای اصول نقد روانشناسی نوین به بررسی آثار ادبی بپردازند. این تلاشها زمانی اهمیت یافت که پژوهشگران بسیاری اذعان داشتند در قرن بیستم اصول روانشناسی بر هنر و ادبیات بسیار تأثیرگذار بوده و کمتر اثر ادبی ماندگاری عرضه شده است که از این تأثیرپذیری دور باشد. نقد روانشناسی در آثار ادبی ایران در باب آثار گوناگونی اعم از کلاسیک و معاصر انجام شده و مورد توجه قرار گرفته است، اما در میان آثار مورد بررسی تا کنون پژوهشی درخصوص نقد روانشناسی اشعار منوچهر آتشی صورت نپذیرفته است. از سویی، یکی از جنبه‌های مهم اشعار آتشی، مسئله اضطراب و تنش موجود در سروده‌های اوست تا بدانجا که میتوان پریشانی روحی و اضطراب در اشعار وی را بعنوان رویکرد اصلی شاعر در نظر گرفت. تحلیل این دسته از سروده‌های آتشی بر اساس نقد و نظریه یکی از روانشناسان برجسته عرصه «اضطراب اساسی» کارن هورنای میتواند ابعادی از اندیشه و شاخصه‌های شعر او را آشکار کند و از این شاعر، چهره‌ای روشنتر به نمایش گذارد. سؤال اصلی این پژوهش آن است که «اضطراب» چگونه در شعر آتشی بازتاب یافته است و چه شواهد و قرائنی وجود این مسئله را در شعر او تأکید میکنند یا توضیح میدهد؟ به عبارت دیگر چگونه با بررسی و تحلیل اشعار آتشی میتوان اضطراب را بر مبنای نظریه کارن هورنای توضیح داد؟ به نظر میرسد زندگی در جهان مدرن و پدیده مدرنیته، در به وجود آمدن این اضطراب تأثیرگذار است و این تشویش و اضطراب در قالب گزاره‌هایی

۱. Tension

۲. Isolated.

۳. Lipido

۴. Machine – Homme.

چون انزوا، عزلت، گوشه‌گیری، پناه بردن به دنیای آرمانی و خلق خودانگاره آرمانی، تحیر فلسفی و اعتراض، خود را نشان میدهد.

ضرورت و سابقه پژوهش

هدف از انجام این پژوهش، بررسی و تحلیل روانشناسی بازنمود مسئله اضطراب در اشعار منوچهر آتشی از شاعران معاصر است. نگارندگان این جستار معتقدند که اشعار منوچهر آتشی دارای وجوه برجسته‌ای از خوانش نقد روانشناسانه است که تا کنون از این منظر مورد ارزیابی و بررسی قرار نگرفته و مغفول مانده است.

پیرو جستجوهای صورت گرفته، مقاله یا پژوهشی علمی درخصوص بررسی نقد روانشناسی از دیدگاه کارن هورنای با تکیه بر اضطراب اساسی در آثار منوچهر آتشی تا زمان نگارش این جستار، منتشر نشده است؛ اما درخصوص توجه به نقد روانشناسی هورنای در دیگر آثار ادبی میتوان از میان پژوهشهای انجام‌شده به مهمترین موارد نسبتاً مرتبط با موضوع این جستار اشاره کرد:

رضایی دشت ارژنه (۱۳۸۸) در مقاله «نقد و بررسی داستانی از جیمز تربر بر اساس دیدگاه روانشناختی کارن هورنای» نظریه اضطراب اساسی و شخصیت‌های مهرطلب، عزلت‌طلب و برتری‌جو را در داستان مذکور از دیدگاه کارن هورنای مورد نقد و بررسی قرار داده است. تسلیمی و آینه (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل برخی عناصر روانی شعر وقوع بر مبنای مکتب هورنای» بر این عقیده‌اند که شعر مکتب وقوع از ظرفیت و قابلیت زیادی جهت تحلیل از دیدگاه نقد روانشناسی دارد و در شعر مکتب وقوع میان عاشق و معشوق روابطی از قبیل مهرطلبی، برتری‌طلبی و انزوای طلبی وجود دارد. بهنام‌فر و طلایی (۱۳۹۲) در مقاله «نقد روانشناختی دیگر سیاوشی‌نمانده بر مبنای نظریه کارن هورنای» به این نتیجه می‌رسند که الهی در مجموعه داستان «دیگر سیاوشی‌نمانده» در خلق شخصیت‌های داستان، بیشتر حالات روحی و روانی مانند ترس، حقارت و روان‌پریشی را با شگردهای نو به تصویر کشیده است و شخصیت‌های داستان برای درمان احساس حقارت خود به حالات دفاعی مانند مهرطلبی، برتری‌طلبی و انزوای طلبی روی می‌آورند. هاشمی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی هراس و اضطراب در آثار فروغ فرخزاد و سهراب سپهری» ضمن بیان مفاهیم کلی درخصوص ترس و اضطراب و طبقه‌بندی آنها بدون توجه به رویکرد خاص روانشناسی، به شکلی توصیفی به صورت‌بندی موضوعی انواع اضطراب در آثار فروغ و سهراب بسنده کرده است. شاکری و بخشی (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل روانشناختی شخصیت‌های سه داستان گدا، خاکسترنشینها و آشغال‌دونی غلامحسین ساعدی بر مبنای نظریه کارن هورنای» نیز به بررسی نقد روانشناسی سه داستان معاصر بر اساس نظریات کارن هورنای پرداخته‌اند. پناهی (۱۳۹۴) در کتاب «اضطراب در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمان؛ نقد تطبیقی» با بررسی تطبیقی اشعار فروغ و غاده السمان، بدون تحلیل خاصی تنها با رویکرد نقد فمینیستی در شعر ایران و اشعار معاصر عرب، اضطراب عمومی را بررسی کرده است. در خصوص بحث و بررسی پیرامون اشعار منوچهر آتشی نیز تاکنون پژوهشهایی صورت گرفته است که از آن جمله میتوان به موارد زیر اشاره نمود:

عالی عباس‌آبادی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «شعر منوچهر آتشی و جایگاه اسطوره در آن» به بررسی عناصر اسطوره‌ای در اشعار و سروده‌های آتشی پرداخته و نتیجه گرفته است اسطوره در شعر وی جایگاه ویژه‌ای دارد و سه شخصیت «تهمینه»، «سیاوش» و «شغاد» بیش از سایر شخصیت‌های اساطیری مورد توجه وی قرار گرفته است. مرادی و رادمنش (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد باستانگرایی در آثار منوچهر آتشی» نتیجه گرفته‌اند آتشی

با تأسی از نیما، کلمات و عناصر صرفی قدیمی را در زبان شعری خویش در راستای فخامت کلام و ایجاد فضای حماسی به کار برده است. صادقی‌منش و علوی مقدم (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل اسطوره‌شناختی - تطبیقی نماد غار و بررسی نمودهای آن در شعر منوچهر آتشی با تکیه بر دیدگاه‌های میرچا الیاده» نتیجه گرفته‌اند نماد غار در شعر این شاعر نوسرای معاصر در پیوند تنگاتنگ با دنیای درون و ناخودآگاه و نیز نوزایی و تجدد است.

روش مطالعه

این پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مطالعات و منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. نگارندگان در این جستار کوشیده‌اند با تکیه بر دیدگاه‌های نقد روانشناسی کارن هورنای، نمودهای مختلف اضطراب را در اشعار منوچهر آتشی در یک دسته‌بندی منسجم تبیین نمایند؛ در تبیین و تحلیل این دسته‌بندی، از اندیشه‌های دیگر روانشناسان و پژوهشگران مرتبط با این حوزه بنا به نیاز و ضرورت بهره گرفته شده است. در مرحله بعد با تکیه بر این نوع دسته‌بندیها، که در نوع خویش جدید است، اشعار منوچهر آتشی بعنوان شاعر برجسته معاصر نقد روانشناسی شده‌اند. برای رسیدن به اهداف مقاله و به دست آوردن اطلاعات لازم درخصوص این پژوهش تمامی اشعار منوچهر آتشی، که شامل سیزده مجموعه شعر است، به روش سامانمند و بصورت گزینشی ارزیابی شده و اشعاری را که از جهات گوناگون مضمونی به اضطراب فردی و اجتماعی در روحيات شاعر اشاره دارد مورد توجه قرار داده‌ایم.

بحث و بررسی

نقد روانشناسی^۱ یا روانکاوانه: یکی از مهمترین شیوه‌های نقد ادبی معاصر، نقد روانشناسی یا روانکاوانه است. نقد روانکاوانه را گونه‌ای از نقد ادبی میتوان به شمار آورد که در آن روشها، مفاهیم و فرمهای به کاررفته، از سنت روانکاوی زیگموند فروید^۲ و شاگردان و روانکاوان پس از او، نشئت میگیرد (نیکزاد، ۱۳۹۱: ۳۶۷). از سویی گرچه روانشناسی و ادبیات دو علم جدا از هم هستند، هر یک به دلایل خاصی ممکن است به دیگری توجه داشته باشند. «روانشناسی میتواند مطالعه کند که تصوورها و نمادهای یک اثر ادبی، معنی کامل خود را تا چه حد از یک منبع روانشناختی عمیق، یعنی از برخی جنبه‌های دائمی ذهن انسان، کسب میکند» (ویچز، ۱۳۷۹: ۲۱۱). «تحلیلهای روانشناختی در کنار دیگر شیوه‌های نقد، میتواند سرنخهای بسیاری را برای فهمیدن و حل مسائل و معماهای یک اثر در اختیارمان قرار بدهد؛ چون برای پی بردن به لایه‌های درونی یک اثر و تأویل کلمات نوشته‌شده آن باید از نقد روانشناختی در کنار دیگر شیوه‌های نقد استفاده کرد» (رضایی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۰).

نظریه کارن هورنای: کارن هورنای^۳ (۱۹۵۲-۱۸۸۵ م) روانشناس آلمانی مدرک خود را در سال ۱۹۱۳ از دانشگاه پزشکی برلین دریافت کرد. از جمله آثاری که به رشته تحریر درآورده است میتوان به کتابهایی مانند «تضادهای درونی ما»، «شخصیت عصبی زمانه ما»، «خودکاوی»، «راه‌های نور در روانکاوی»، و «روانشناسی زنان و عصبیت و رشد آدمی» اشاره نمود. هورنای از جمله روانشناسانی بود که راه خود را از فروید جدا کرد و مانند آدلر بر روابط اجتماعی فرد با محیط اطراف بعنوان عامل مهمی در شکلگیری شخصیت تأکید نمود. «هورنای در مورد ناهنجاریهای

۱. Psychological criticism

۲. Sigmund Freud

۳. Karen Horne

شخصیتی معتقد است که دلیل اصل بیماریهای روانی، حاصل روابط خشن و ناهنجار افراد با یکدیگر است. این شرایط ناهنجار سبب ایجاد تشویش و اضطراب در فرد میشود» (شولتز و دیگران، ۱۳۹۰: صص ۱۷۴-۱۷۶). وی در کتاب «عصیت و رشد آدمی» با اتکا بر نقش برتر عوامل جنسی در نظریه فروید و انتقاد از نظریه عقده ادیپ، علت اصلی نابسامانی و ناهنجاریهای روحی و رفتاری و شخصیتی افراد را در روابط ناهنجار فرد و جامعه و محیط خانواده میداند. هورنای به دو نوع شخصیت هنجار و ناهنجار توجه کرد. تیپ شخصیت ناهنجار شامل برتری طلب، مهرطلب و عزلت طلب است که بر مبنای نظریه عصیت هورنای، ریشه ناهنجاری در فرد، واکنشهای او به محیط پیرامون است. هورنای معتقد است چنانچه محیط پیرامون انسان با آزادی نسبی، محبت و گرمی و حمایت همراه شود، فرد احساس آرامش و ایمنی خواهد کرد و تمایلات، علائق و آرزوهای خود را بطور طبیعی و با آرامش و طیب خاطر بروز خواهد داد؛ اما در شرایط ناهنجار مانند تعدی، اجحاف، تحقیر، زور، فشار و رعایت نکردن احتیاجات فکری، احساس ناامنی و اضطراب بروز میکند (هورنای، ۱۳۹۶: صص ۱-۷). از دیدگاه هورنای، اجحاف، ظلم و فشاری که بطور کلی محیط ناهنجار بر فرد وارد میسازد، نوعی عناد، خشم و اضطراب را در وجود فرد ایجاد میکند.

نظریه اضطراب اساسی^۱ از دیدگاه کارن هورنای: هورنای معتقد است «اضطراب بنیادی [اساسی] بخودی خود روان‌رنجوری نیست، بلکه بستر مناسبی است که روان‌رنجوری میتواند در هر زمانی از آن پرورش یابد» (فیست، ۱۳۹۱: ۱۹۸). کارن هورنای مسئله اضطراب اساسی را ریشه در دوران کودکی میداند و معتقد است آن هنگام که محیط اطراف، خانواده و دوستان نتوانند رابطه‌ای درست و همراه با مهر و محبت را برای فرد فراهم آورند، فرد دچار اضطراب اساسی میشود. از این رو هورنای احساس جدایی و درماندگی انسان از دنیا و محیط پیرامون را با تلقی حس خصومتگری فضای اطراف برای فرد، نتیجه و حاصل اضطراب اساسی معرفی کرده است (هورنای، ۱۳۸۷: ۱۰). به عقیده هورنای «اضطراب اساسی مادرزادی نیست و تحت تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی همچون نگرش سلطه‌گرانه، فقدان حمایت، فقدان محبت و رفتارهای متغیر میباشد؛ در این حالت فرد درمانده در دنیای تهدیدکننده در جستجوی امنیت خاطر است و تنها نیروی محرک رفتار انسان، نیاز به سلامت، امنیت و رهایی از ترس است» (هورنای ۱۳۹۶: ۵۵). هورنای عمیقاً بر این مسئله تأکید نمود که اضطراب ایجادشده توسط اجتماع یا محیط، در رفتار فرد تأثیرگذار است. هنگامی که ترس و اضطراب ایجادشده توسط اجتماع یا محیط ظاهر میشود، بطبع افراد روشهای مختلفی را برای کنار آمدن با احساس اضطراب خود به کار میگیرند که برخی از این شیوه‌ها ممکن است بصورت ویژگیهای شاخص و قوی در فرد بروز یابد و تبدیل به نیاز رفتاری فرد شود» (ورنون و کالدین، ۱۳۷۹: ۸۳). از نظر کارن هورنای کشمکشها و تعارضات درونی هر یک از افراد، ناشی از این نیاز است که در همه افراد بهنجار یا ناهنجار نیز وجود دارد؛ با این تفاوت که «اشخاص بهنجار میتوانند بعضی از این نیازها را با هم تلفیق کنند یا مکمل هم قرار دهند و از این راه کشمکش درونی خود را از میان ببرند یا لاقلاً از شدت آن بکاهند در صورتی که افراد بهنجار، این توانایی را ندارند» (سیاسی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). اضطراب اساسی میتواند منجر به بروز نیازهایی شود که عبارتند از: ۱- نیاز به محبت یا مورد تأیید واقع شدن^۲. ۲- نیاز به شریکی که در رسیدن به

^۱. Basic Anxiety

^۲. affection and approval.

آرامش، فرد را یاری رساند.^۱ ۳- کمال‌گرایی.^۲ ۴- نیاز به پیروزی و موفقیت.^۳

فرد مضطرب و کسی که از پریشانی و تنش رنج میبرد، میتواند اضطراب و ناکامی خویش را در رفتار، گفتار و آثار خویش انعکاس دهد. «هورنای معتقد است هر کسی زندگی را با استعداد رشد سالم آغاز میکند، اما انسانها مانند سایر ارگانیزمهای جاندار، برای رشد کردن به شرایط مطلوب نیاز دارند. این شرایط باید محیط صمیمانه و محبت‌آمیز را در بر داشته باشد، چنین شرایطی احساس ایمنی و خشنودی در آنها ایجاد میکند و امکان رشد کردن مطابق با خود واقعی فرد را فراهم می‌آورد» (فیست، ۱۳۹۱: ۱۹۷). «اضطراب اساسی معجون و ترکیبی است از حالات و کیفیاتی مانند عناد و خصومت، احساس حقارت و بی‌ارزشی، احساس بیچارگی و زبونی و ناتوانی، احساس بیدفاعی تنهایی و بی‌کسی در دنیایی که مردمش همه قصد آزار، تحقیر، خدعه، استثمار و سوءنیت دارند» (هورنای، ۱۳۸۴: ۹۴). از این رو در ساختمان روحی و روانی فرد از نظر هورنای، اضطراب حکم تنه اصلی درختی را دارد که شاخ و برگهای فراوانی از آن میروید.

مروری مختصر بر زندگی و سبک منوچهر آتشی: منوچهر آتشی (۱۳۱۰ - ۱۳۸۴) زندگی پر فراز و فرودی را از ولادت در منطقه «ده رود» دشتستان تا تحصیلات در بوشهر و شیراز، نقل مکان به تهران، تدریس، و همکاری با بخشهای مختلف نشریات ادبی و هنری پشت سر گذرانده است. وی که دانش‌آموخته رشته زبان انگلیسی است در کنار فعالیتهای روزنامه‌نگاری، در عرصه ادبیات نمایشی و تئاتر و ترجمه چند اثر برجسته از جمله رمانهایی مانند «فانتامارا»، «جزیره دلفینهای آبی رنگ»، و «لنین و مهاجران» نیز فعالیت داشت. از مجموعه آثار شعری آتشی میتوان از مجموعه «آهنگ دیگر» (۱۳۳۹)، «آواز خاک» (۱۳۴۶)، «دیدار در خلق» (۱۳۴۸)، «گندم و گیلاس»، «وصف گل سوری» (۱۳۷۰)، «زیباتر از شکل قدیم جهان» (۱۳۷۶)، «اتفاق آخر»، «حادثه در بامداد» (۱۳۸۰) و «خلیج خزر» (۱۳۸۱) میتوان نام برد. زرقانی «آتشی را از گویندگان شعر نو حماسی و جریان سوم شعر آزاد به حساب آورده است؛ جریان بوطیقای آزاد که اواخر دهه سی و سرتاسر دهه چهل دوره اوج و شکوفاییش است. منوچهر آتشی دست کم سه دوره شعری دارد که با همدیگر تفاوت‌های محسوس دارند. آتشی از شاعرانی است که در تکوین زبان شعر منثور پس از شاملو، نقش برجسته‌ای داشت و از گویندگانی است که قابلیت‌های دیگر این بوطیقای [آزاد] را بالفعل کردند» (زرقانی، ۱۳۹۴: صص ۳۷۴ - ۳۷۵؛ ر.ک حاتمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۶).

آتشی را میتوان شاعری مدرنیست به حساب آورد. وی در دهه‌های چهل، پنجاه و شصت از پیروان سبک نیمایی بود، اما در سالهای پایانی عمر خویش در شعر سپید نیز به هنرنمایی پرداخت. «توجه خاص و آگاهانه آتشی به مسائل بومی، بیانگر توجه اصیل و سنتی او به فرهنگ، جامعه و آداب و رسوم ایران است. نفی تمدن و تجدد، که پیامدی جز فروپاشی اصالت سنتی و طبیعی انسان ایرانی ندارد، وجه دیگر شیوه اوست. زنده نگاه داشتن طبیعت، نوع پوشش، نوع ارتباط اجتماعی و انسانی که ویژه مردم جنوب و جزئی از ایران است، استوار نگه داشتن تاریخ سیاسی و مبارزات ضداستعماری و حفظ نامهای سیاسی و ادبی خطه جنوب از ویژگیهای شعری اوست» (سلاهی، ۱۳۹۰: ۲۱). «آتشی ادبیات ایران را از گاتهای زردشت تا سروده‌های مانی گرفته تا اشعار هجایی پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی و از حنظله بادغیسی، رودکی، ناصر خسرو، تا نیما و معاصران، همه را مطالعه و بررسی کرده و از بوتۀ نقد و نظر خود گذرانده بود. در واقع شعر و ادب ایران را از آغاز تا زمانش میشناخت و بسیار آگاهانه

^۱. a dominate partner in life

^۲. Perfectionism

^۳. Personal achievement

و عالمانه و شاعرانه به طرف نیما میرفت. مریدی و شاگردی او را پذیرفت و در واقع آتشی هم ملک‌الشعرا، علامه دهخدا، سعید نفیسی و... زمان بود و هم نیمای دیگر و برای او بیان احساس و اندیشه، میزان و ملاک بود، حال می‌خواهد در هر قالب و فرمی باشد: دوبیتی، غزل، رباعی، مثنوی، نیمایی، آزاد و مانند بعضیها نبود که بگویند غزل شکل زمانه ما نیست و یا دیگرانی که بنا به عللی به قالبهای کلاسیک اهمیتی نمیدهند» (تاجدینی، ۱۳۸۴: ۴۸). آتشی در اشعار خویش از من فردی و شخصی رها میشود؛ او همواره دغدغه اجتماع را دارد و میتوان گفت از «درون» به محیط پیرامون می‌پردازد. در همه مجموعه‌های شعر آتشی ردپای درد اجتماع و پریشانی او از این دردها قابل مشاهده است.

بررسی و تحلیل نمونه‌ها

عزالت‌طلبی و انزوا؛ برآیند تشویش و اضطراب

عزالت‌نشینی و تنهایی و انزوا از دیدگاه هورنای یکی از نتایج اضطراب اساسی است. «انزواطلبی و عزالت‌گرایی در حقیقت یکی از ساختارهای اساسی تضاد در درون آدمی و به نوعی وسیله دفاعی محسوب میشود تا فرد به دلیل نیافتن ساختار روانی مناسب خویش در جهان پیرامون، به کمک این انزواطلبی به درونگرایی پناه ببرد و از واقعیتها به جهان ذهنی و گوشه‌گیری و ایده‌آل‌گرایی فکری روی آورد» (ر.ک هورنای، ۱۳۸۹: صص ۴۸ - ۴۹). نخستین مرحله بیگانگی فرد از اجتماع که حاصل اضطراب اساسی است آن است که وی خود را در برابر جامعه و ساختارهای آن، منفعل می‌بیند و توانایی تاب آوردن در درون این ساختار اجتماعی را ندارد و قادر به تغییر و دگرگونی آن نیست. در این مرحله، فرد از جامعه و نظام حاکم بر آن کاملاً مأیوس است (اسکاربیت، ۱۳۸۶: ۵۹). این تنهایی و انزوا در اشعار منوچهر آتشی گاه محصول اضطراب دنیای مدرن است؛ جهان صنعتی و زندگی ماشینی که برای فرد احساس پوچی، یأس فلسفی، بیگانگی از خود و جامعه را به دنبال دارد. آتشی در اشعار خود انزوا و تنهایی انسان امروز را به تصویر کشیده و به راز اندوهناک تنهایی انسان توجه کرده است؛ تنهایی و دلشوره‌ای که هیچ چیز نمیتواند آن را پر کند و گشایشی در آن حاصل نمیشود: «در معدۀ عظیم دیو سفید مه / در رودهای دودی او پیش میرویم / ما، کاروان کوچک / ما، کاروانیان با هم و... تنها / هریک درون پیله خود تنها / هریک درون پیله خود تنها / انسان - همیشه / در ورطه‌های هول و خطر خود را تنها مییابد / حتی میان هزاران دوست / حتی میان هزاران دوست / حتی کنار دریا / این راز دردناک انسان است» (آتشی، ۱۳۸۸: ۱۱۰ - ۱۱۱).

در مجموعه «خلیج خزر» نیز تنهایی و پریشانی در وجود شاعر سبب میشود خود را «مهمان غریب جهان» معرفی کند: «و من که میهمان غریب جهانم میپرسم / هان، چیست، چیستند اینها / این خانه‌ها، که در کمرکش جنگل / مثل کبوتران چاهی در پروازند؟ / در خانه‌های در پرواز / انسان چگونه آرام است؟ / انسان چگونه آنجا فریاد میزند / فریاد را که میشنود؟ / و من که میهمان غریب این جهانم میپرسم / کی از گلولی این مه بی‌انتهای / که مثل جان مختصری باز میشود از کلاف رمقه‌هایش / بیرون می‌آییم؟» (همان: ۱۰۹۱).

آتشی شاعری است که از غربت و تنهایی انسان مدرن، که سبب دغدغه‌های روحی او میشود، شکایت میکند: «انسان همیشه / در ورطه‌های هول و خطر خود را تنها مییابد / حتی میان هزاران دوست / حتی کنار یار / این راز دردناک انسان است» (همان: ۱۰۹۰).

شاعر از هیاهو و هنگامه جهان مدرن و صنعتی‌گریزان است؛ گویی مظاهر این جهان صنعتی ارمغانی جز آشوب و دلهره برای شاعر به همراه ندارد. از این رو خود را در جهان اطراف تنها، بی‌کس و غریب احساس میکند. تمامی این

حالات در دامن زدن به حس اضطراب در وجود فرد مؤثر هستند. هورنای معتقد است «علت واقعی تضاد اساسی احساس نامنی، تزلزل، دلهره و تشویش است» (۱۳۸۷: ۹۳).

«باز آن غریب مغرور / در این غروب پرغوغا / با اسب در خیابانهای پرهیاهوی شهر پیدا شد / در چهارراه / باز / از چراغ قرمز / بگذشت / و اسبش / از سوت پاسبان / و بوق پردوام ماشینها / رم کرد / او / مغرور / در رکاب / پای افشرد / آن سویتز / در جنب و جوش میدان / اسبش و هیاهویش / از خوف ناشناسی / مبهوت ماند» (آتشی، ۱۳۸۸: ۱۵۹ - ۱۶۰).

در شعر آتشی، خواننده افزون بر زیبایی کلمات و تصاویر خیال‌انگیز، اندیشه ژرفی را درمی‌یابد که ریشه در میراث نگرش فلسفی او به جهان دارد و از سوی دیگر با رویکرد روانکاوانه‌ای نسبت به آرزوها، آمال و رنجهای بشری در پیوند است. درونمایه اشعار و سروده‌های آتشی حدیث نابودی و زوال ارزشهای انسانی و آرامش بشر در جهان معاصر است. تضاد میان جهان پر از آرامشی که با اسب میتوان در آن تردد کرد با سوت پاسبان و اضطراب جهان در حال حاضر، مفهوم انتقاد از عصری است که در آن آرامش از بین رفته است.

نیز در شعر «دل‌آگاهیها» از مجموعه شعری «وصف گل سوری» دلتنگی و اندوه خویش را برای پسرش «مانلی» اینگونه میسراید: «وقتی قرار شد تو نباشی / در کوچه، باد را دشنام دادم / در باد، بادبادک را / کرا خطاب کنم / وقتی که می‌گشایم آن دریچه هر روز را / که هر پسین زمستان، قالی / سرشار از هیاهوی از مدرسه به خانه برگشتن تو بود / کرا صدا کنم که نیاید» (همان: ۳۱۰).

و یا در شعر «شال برای گردن من» در رثای برادرش «باقر»: «به رسم قومش / شال گشاده بر گردن رهانده سیروس / به خاطر مویه من - به خاطر تو که رفته‌ای / شال گشاده بر گردن رهانده اند / شاعران خوزستان من / حالا بگو / شالی که ندارم من / پس چه گشایم و رهانم بر گردن (همان: ۱۳۵۱).

وضعیت زندگی، و آشنایی و دوستی با هوشنگ گلشیری، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، نصرت رحمانی و ده‌ها تن از شاعران و نویسندگانی که آتشی دیگر آنها را نخواهد دید، همه و همه سبب گسترش حس درد، غم، اندوه و اضطراب در شاعر شده است. طبق دیدگاه هورنای، آنگاه که فرد احساس کند به پشتیبان نیاز دارد و این احساس را در میان خانواده، جمع دوستان، اطرافیان و آشنایان جستجو کند، مرگ هر یک از آنها میتواند فرد را دچار اضطراب اساسی کند؛ چراکه بشر ذاتاً موجودی است که به حفظ وضع موجود در زندگی خویش علاقه‌مند است. هورنای این احساس نیاز^۱ را معادل انگیزش^۲ میدانند و فهرستی از آنها را در نظریه خویش ارائه میدهد (رضایی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۳). احساس دلتنگی و افسردگی حاصل از آن هرچه بیشتر شاعر را به ورطه انزوا و عزلت فرومیکشاند؛ چنانکه در غم از دست دادن برادر در شعرهای «تاریخ تبعید» و «از سرو به سنگ» از مجموعه «اتفاق اخیر» میتوان عزلت و گوشه‌گیری شاعر را مشاهده نمود: «اگر بودی هنوز روز زیبا بود / هنوز اگر بودی صدا زیبا بود / درخت نارنج خانه را کندی / و همین شد آغاز گاهشمار خستگی / و همین تبعید کرد از رؤیاهای نارنجی» (آتشی، ۱۳۸۸: ۱۳۴۵).

مهرطلبی و عشق ورزیدن برای دوری از تنشهای فردی اجتماعی

در روانشناسی کارن هورنای، یکی دیگر از نشانه‌های فرد روان‌رنجوری که به اضطراب اساسی گرفتار است، «مهرطلبی» است. «شخصیت مهرطلب احتیاج شدیدی به جلب محبت و تصویب دیگران دارد و میخواهد از هر

^۱. Need.

^۲. Motivation.

لحاظ دوست‌داشتنی، خواستنی و مقبول باشد. مجموع این ویژگیها خود به خود شخصیتی به وجود می‌آورد که همواره در جستجوی عشق و جلب توجه عاشق است» (هورنای، ۱۳۹۶: ۱۴۸). آنچه هورنای در خصوص شخصیت مهرطلب و ارتباط این مسئله با اضطراب اساسی مطرح میکند آن است که سرکوب احساسات عاشقانه، بر میزان اضطراب، دغدغه و سرگردانی روحی فرد می‌افزاید. هرچه فرد محیط پیرامون خویش را عاری از عشق ببیند، دلتنگتر شده و تشویش و دغدغه‌اش افزونتر می‌گردد. «آتشی در خاطرات اولین تجربه عشقی خود می‌گوید که عاشق شده است. هرچند که این عشق به سرانجام نمی‌رسد، ولی همواره این عشق در وجود آتشی زنده بوده است و به گفته خودش در اشعارش وجود آن را میتوان دید» (یاحسینی، ۱۳۸۲: ۳۲). یاد و خاطره این عشق، همواره وجود شاعر را پر از اضطراب، دلتنگی و اندوه کرده است: «در ابتدای شبام ایستاده‌ای و نمی‌آیی / واپس مینگرم همچنان ایستاده‌ای / با من نیامدی به کوچه‌های جوانی / با من نیامدی به ساحلهای میانسالی / و نیستی به سایه‌ساران پیری ام / کاش میماندی و با تو جوان میماندم / امروز / سروری جوان ایستاده است، همانجا / و روبرویش / نخلی خمیده / که کاکل به آفتاب سپرده / و رطب می‌گشاید برای چکاوکها» (همان: ۹۴۱).

در شعر «غزل کوهی» پریشانی شاعر از دوری معشوق را میتوان بخوبی مشاهده نمود: «بر کُنده تمام درختان جنگلی / نام ترا به ناخن برکندم / اکنون ترا تمام درختان / با نام میشناسند / ... اکنون ترا تمام پلنگان کوهها / اکنون ترا تمام گوزنان زرد با نام میشناسند / دیگر / نام ترا تمام درختان بهار زمزمه خواهند کرد / و مرغهای خوشخوان / صبح بهار / نام ترا / به جوجه‌های کوچک خود یاد خواهند داد» (همان: ۲۸۷).

آتشی بدنبال دنیایی است که در آن عشق در تمامی ذرات آن جاری باشد و درست به همین دلیل، از بیوفایی معشوق گله‌مند است: «ای بیخیال مانده ز من دوست / دیگر ترا زمین و زمان / از برکت جنون نجیب من / با نام میشناسند / ای آهوی رمنده صحرای خاطره / در واپسین غروب بهار / نام مرا به خاطر بسپار» (همان: ۲۸۸). آتشی در چهره شخصیتی مهرطلب، هرچه محیط اطراف خویش را عاری از محبت و عشق میبیند، بیشتر دچار تشویش و پریشانی میشود و به دنیای درون خویش پناه میبرد. انزوای وی درحقیقت نوعی ایده‌آل‌گرایی است که در دنیای اطراف، مطلوب خویش را پیدا نمیکند و همین امر او را آشفته میسازد و از همینجاست که عشق، برای شاعر دلهره‌آور و اضطراب‌برانگیز میشود: «چه گویم / بگویم آری / که بی تو نبوده‌ام هرگز / که بی تو من هرگز / نچرخیده‌ام / بگردار سنگ یاوه‌ای همراه زمین / گرد هیچ آفتابی / و نرویده‌ام / چنان گیاهی / کنار سنگی / تا نه انتظار نزول انگشتانت به چیدنم / تقدیری بوده باشد منتظر / در ریشه / چه گویم، بگویم آه / که معنی نمیدهم بی تو / چنانکه معنی نمیدهد جهان / بی ما» (همان: ۳۱۳).

از دست دادن یاران، دوستان، خانواده و اطرافیان نیز آتشی را سرخورده و مغموم ساخت تا جایی که بخش وسیعی از اندوه و اضطراب و تنهاییش را میتوان حاصل از دست دادن دوستان و آشنایانی دانست که عاشقانه آنها را دوست میداشت. او در سوگ احمد شاملو چنین سروده است: «در این باغ کوچک / چرا صدای تبر قطع نمیشود / چرا صدای افتادن؟ / تا به کی به سوگ سروها / بنشینیم، حوالی، مختاری، پوینده!! / چرا دوباره صدای تبر پس چرا / پیروز گلشیری / دیروز رحمانی / امروز احمد شاملو / یعنی هفتاد سال شعر مجسم / دندان‌ت بشکند تبر / احشایت پیوسد خاک / خاک خاک بر سر» (همان: صص ۱۴۴ - ۱۴۵).

آتشی در این دنیای رو به زوال و نابودی و در جهان آشفته‌ای که یاران و عزیزان یکی پس از دیگری او را ترک میکنند، روحی سرشار از دلهره و اضطراب دارد. از این رو از اوضاع و احوال موجود اعلام نارضایتی میکند تا جایی

که حتی درد و رنج میهن نیز او را آشفته میسازد: «میهن دلشکسته من / صدای گامها را میشناسد / با گوشهای مُجربش / مگر فراموش خواهد کرد / رُپ رُپ اسبان اسکندر / شتر گامهای خواب آشوب / پوزار چنگیزیان / یا... را» (همان: ۱۸۵).

آتشی گاه عاشقی مهرطلب است که در جستجوی تسکین دردهای خویش در قامت یار است و گاه ایده‌آل‌گرایی با عشق اصیل انسانی به هموطن، دوستان، یاران و کشور است و بر اساس چنین باور ژرف و عمیقی است که دردها را میفهمد و در پس این فهم، دچار اضطراب و تشویش میشود.

دور شدن از خودانگاره آرمانی و ایجاد اضطراب در وجود فرد

یکی از پیامدهای مواجهه با دنیای پر از تنش و اضطراب معاصر، پناه بردن به جهان آرمانی است. این گریز از جامعه و گرایش به فردگرایی و پناه بردن به دنیای درون و تأملات هستی‌شناسانه، ارمغان اضطراب، تشویش و نگرانی است که شاعر در مورد جهان پیرامون دارد. در این حالت ممکن است فرد برای رهایی از شرایط موجود به دنیای آرمانی پناه ببرد. «آرمانشهر آتشی بیش از آنکه یک شهر باشد، روستایی آرمانی، ایده‌آل و دلخواه است با طبیعتی بکر و دست‌نخورده؛ سرزمینی است با تنگه‌های ژرف نشنیده بانگ زنگ. یکی از مهمترین دغدغه‌های آتشی در عصر جدید قربانی شدن طبیعت در پای صنعت است. او از اینکه با کشف نفت در روستای کودکیش، دهرود، درختان بید و بلوط و بن ریشه‌کن شده‌اند و بجای آنها درختانی دیگر از جنس دکلهای نفت روییده‌اند، از اینکه کبکهای چابک خوشبانگ از صدای مهیب سُم اسبهای سُرَب، به دره‌های غربت پرواز کرده‌اند، سخت دلگیر است» (نیکوبخت و سلامت آذر، ۱۳۹۸: ۱۸۷). آتشی برای گریز از این اوضاع و شرایط ناخوشایند، به دنیای درونی خویش پناه میرد: «من کولی‌ام / سرگشته تمام بیابانها / و عاشق تمام بیابانها...» (آتشی، ۱۳۸۸: ۵۱).

آتشی شاعری بیگانه از خویش و جهان است که آگاهانه یا ناآگاهانه میکوشد از دنیای پیرامون خویش فاصله بگیرد. او در شعرهایش احساس نیاز به خلوت و پناه بردن به جهان مطلوب ذهنی را برای کاهش اضطراب و دغدغه خویش مورد توجه قرار داده است تا جایی که تنهایی، عزلت و انزوا که حاصل این شرایط روحی شاعر است در اشعار او قابل ملاحظه است: «میدانها و چراغانیتان / ارزانیان / مرا به کوچه باغ خودم بگذارید تا / در راستای لادن و نیلوفر / سفر کنم / زیر چراغ سببی بایستم / بیتی بخوانم از غزل آدم / در لحظه در پایانی / آنگاه / یک خوشه یاس تر بردارم / بر بیتی هوا بتکانم / و رد بشوم» (همان: ۷۴).

جهتگیری آتشی در حل مسئله اضطراب اساسی رویکردی نسبتاً قابل توجه به اسطوره‌های ملی و میهنی دارد. هر گاه شاعر آمل و آرزوهای خویش و وطن را بر بادرفته میبیند، به یاد دوران اساطیری و گذشته پر از افتخار ایران میفتد: «در این حوالی روزی / تاریخ مینویسد / یک گوشه شیر میغرید / یک گوشه یوز / آتش به خیز کمر غزالی میزد / و آهوان جوشن قربانی» (همان: ۱۰۳۵).

آتشی هنگامه و زمان خود را با گذشته‌های پرافتخار دور مقایسه میکند تا جایی که در انتخاب تخلص «سورنا» برای مجموعه غزلهای سورنا میگوید: «سورنا تخلص من است که به دلیل عشق به سورنا، سردار اشکانی، برگزیده‌ام؛ سرداری که کراسوس روسی و ارتش او را نابود کرده بود» (آتشی، ۱۳۸۸: ۱۱۶۵). تشویش و اندوه آتشی از دورانی که دیگر مانند گذشته پرافتخار نیست سبب میشود که چنین بسراید: «در این حوالی اما / گرگی مهیب ساکن دارد / که سیری و گرسنگی / آینه‌دار ذات بکاهش هستند / و خشک و تر هم نمیکند / وقتی هجوم می‌آورد» (همان: ۱۰۳۶).

آتشی از اینکه گاه در برابر شرایط موجود، قدرت تغییر ندارد و جامعه را نیز منفعل میبیند، آزرده است؛ این احساس سبب پریشانی روح شاعر است و سبب میشود هرچه بیشتر از اوضاع و زمانه گلایه کند: «کجا شد آنهمه پروازها / کجا شد آنهمه پر بر حصار ماه کشیدن / ستاره‌بازیها / شهاب‌وار افق تا افق شیار زدن / دلیر و چالاک / به کاروان چابک مرغابیان یورش بردن / چو شعله، بال بلند پرنده را / به دود تیره فوج عظیم سار زدن / کجا شد آن همه سودایت / ای پرنده پیر (همان: ۱۶۱).

آتشی آمال و آرزوهای بر بادرفته را چنان دور از دسترس میبیند که به شخصیت‌های اساطیری و حماسی پناه میبرد: هستی و نیستی / مثل هوا، مثلاً / اما / تنها / آنجا که نیستی احساس توانم کرد / در دخمه‌ها و سردابها و همان جاها / جوشن اسفندیار و تیر دو شاخ تهمت‌نی / تن جوان سهرابی / یا موی بیقرار سیاوش / اما / تنها / در چشم خونفشان اسفندیار / یا پهلوی دریده سهراب / یا خندق برادر بدخواه / یا تشت لب به لب از خون / در بارگاه افراسیاب توانم یافت / در نخوت شراب - جوش یزید اما آشکارتری / تا گردن بریده نوه پیغمبر» (آتشی، ۱۳۸۸: ۲۰۸).

ترسیم وضعیت انسان در جهان معاصر و به بند کشیده شدن احساسات، عواطف و آزادی در سروده ذیل نیز مشهود است: «هرگز / من دیاری نخواهم آمد که در آن / گاوهای هندی و سگهای بانوان انگلیسی / از آدمها آزادترند / نه به دیاری که در آن / کامپیوترها بجای آدمها حرف میزنند / و عشق / روی نوار اینترنت، جهان را / هی دور میزند ... / و زنی که روبروی مونیتور نشسته / نام عشقش را / در هزارتوی ترانزیستورها گم کرده است» (همان: ۱۳۶۷).

دیدگاه انتقادی آتشی درباره محیط اجتماعی و جامعه پیرامون از آن جهت است که گم‌شده او مانند بسیاری از متفکران و اندیشمندان، چیزی جز امنیت، آرامش، صلح، نوع‌دوستی و آزادی نیست؛ دنیای مطلوب و آرمانی آتشی جایی است که در آن هیچ کشوری درگیر جنگ و خصومت نباشد و آنگاه که کودکان در این آشفته‌گیها گرسنه نمانند، دنیای آرمانی آتشی، دنیایی است که در آن ماشینها آلودگی و تصادف ایجاد نمیکنند و هیچ هوایی ناپاک نیست: «شلنگ بینداز شاعر / انگار کن تمام کودکان آفریقا و هند / سیر کباب جگر طاووسانند / انگار کن آمریکا / توطئه نمیکنند به مغز و لباس یهودان / یا انگلیس به لباس قدیسان جهان / و ژاپنیها از این پس ماشینها را با آب اقیانوس میسازند نه جگر زلیخای زمین / و در خیابانهای تهران / رودخانه‌های زلال جاری میشود / شلنگ بینداز شاعر» (همان: ۶۹).

در شعر «آسانسور» شاعری را میبینم که نگران قطع پیوند و ارتباط میان گذشته و آینده انسانهاست: انسان، طبیعت و جهانی که گرفتار آهن و آجر شده است: «نپرسی آب چیست و علف / چگونه میوزد / از لای آجر و آهن / پله‌ها که میپیمودی / نفس‌زنان / پنجره‌ای بود میان هر دو اشکوب / و کورت سبزی / عقاب خیال و خاطره / و تپه‌ای در مه / که شقایقی بر آن میسوخت / و پنجره بالاتر / به رنگ و عبور بازت میگرداند / در آسانسوری مانده‌ای امروز / پنجره و طرح گذرگاهی / که بتکمه‌ای / سالها / از خیابان دور میکند» (همان: ۱۸۷).

مدرنیته، جامعه سرمایه‌داری، دور شدن انسانها از یکدیگر، تخریب محیط پیرامون و طبیعت، همه و همه چالشهای اساسی را برای افراد جامعه به وجود می‌آورد. چالشهایی که شاعری مانند آتشی را از بطن جامعه دور و در نهایت به نوعی انزوا، تنهایی و اضطراب گرفتار میکنند. در این زمان است که شاعر به ترسیم جهان آرمانی خویش میپردازد تا سرخوردگی از عالم واقع را با پناه بردن به جهان خیالی ذهن و آرمانشهر سرشار از آرامش و صلح تسکین بخشد و هم از این روست که «کولی‌وار» در کوچ جاودان است: «من کولی‌ام / سرگشته تمام بیابانها / و عاشق تمام بیابانها

/ با چادر سیاهم بر دوش / در کوچ جاودانم / از گوشه‌های دست‌نخورده / از تنگه‌های ژرف نشنیده بانگ زنگ / از سنگ از سراب / افسانه‌های تازه میخوانم» (همان: ۲۸ - ۳۹).

آتشی در شعر «نقشهای بر سفال» از مجموعه «آواز خاک» دلتنگی خود را برای روزگار عظمت و شکوه کوروش هخامنشی» به تصویر کشیده است، گویی انگاره آرمانی شاعر که او را از اضطراب و دلهره وامیرهان، در روزگاران دور، زیر آوار تاریخ مدفون است: «کیست آن؟ / آه... کوروش است! / کوروش پیر، کوروش دانا / مرد تدبیر... / مرد تقدیر... / مرد تسلیم و یورش است، آنک / آنک آن سو نگاه کن / آید از پلکان کاخ فرود» (همان: ۲۵۶).

و در ادامه برای آن روزگار ابراز دلتنگی و ناراحتی میکند: «آنک... استاد / اسب را زین کن / ... گفت پندار نیک / گفت کردار نیک و هزاران نشاء سرو / جوف شمشیر بار کن» (همان: ۲۵۷).

عدم رضایت و انتقاد از وضع موجود

عدم رضایت، پرخاشگری و برتری‌طلبی در اندیشه و روانشناسی هورنای، در ارتباط تنگاتنگ با مسئله اضطراب اساسی است. آن هنگام که فرد از شرایط و محیط اطراف ناامید میشود و به جهان ذهنی خویش پناه میبرد، در کنه وجود خویش احساس ناتوانی میکند و کینه‌توزانه و پرخاشگرانه تصمیم میگیرد به حل مسائل و مشکلات بپردازد تا با کمک این سائق دفاعی از اضطراب خویش بکاهد. عدم کنترل اوضاع و حتی به نوعی بر وفق مراد نبودن شرایط، شاعری مانند آتشی را خشمگین میسازد تا جایی که سعی میکند با انتقاد از وضع موجود، تنشهای روحی خود را بروز دهد. از دیدگاه هورنای اگر فردی دچار اضطراب اساسی شود و جسورانه به مبارزه ادامه ندهد، ترس بر او غلبه میکند (هورنای، ۱۳۸۷: صص ۵۵ - ۵۸). درست از همین موضع ضعف است که فرد میتواند به ابراز قدرت بپردازد. داشتن توقعات از جامعه، محیط اطراف، افراد و... همه و همه از جمله مواردی است که در زیرساخت آن میتوان ریشه‌های برآورده نشدن انتظارات را در وجود فرد مضطرب مشاهده نمود. چنین شخصی «زمانی احساس راحتی مینماید که افرادی تحسین‌کننده و مطیع دور و بر خود داشته باشد» (همان: ۲۹۱) تا بتواند به آرامش درون دست یابد. انتقاد را میتوان بارزترین خصیصه و ویژگی ظاهرشده ناشی از این امر دانست. «از میزان انرژی و کوششی که فرد مضطرب برای برآورده شدن توقعات و انتظارات خود مینماید، میتوان فهمید که تا چه حد، تحقق آن توقعات و انتظارات برایش اهمیت دارد» (هورنای، ۱۳۸۴: ۵۰). این احساس در وجود شاعر سبب میشود سکوت کند و میلی به مشارکت نداشته باشد. آتشی شاعری آزادی‌خواه است. او در جامعه‌ای بیروح، راکد، و ناامید به سر میبرد. جریانات و حوادث گوناگون دوران شاعری او از کودتای ۲۸ مرداد به بعد همه از جمله امور تأثیرگذار بر فکر و اندیشه شاعر و احساسات اوست. آتشی گاه خود را به مرغ آتشین بال و پری تشبیه میکند که خواهان آزادی است و هنگامی که این توقعات برآورده نمیشود و خواسته‌های او محقق نمیگردد، به خاطر دردها و رنجهای فردی و اجتماعی و از بین رفتن آزادی، نبود عدالت و... دچار ازخودبیگانگی، اندوه و پریشانی میشود: «من مرغ آتشم همه پرواز / اینک نشسته‌ام همه اندوه / چشم فسرده زین ره متروک / جانم فسرده زین شب مکروه / زین سر خانه قلبم خشکید / زین خواب یاوه بالم فرسود / آن دود قصه‌ها که سرودم / اشکی ز هیچ چشمی نگشود» (همان: ۷۸).

شکست، یأس، دلمردگی، مرگ آرزوها و اهداف متعالی آزادیخواهان از عوامل اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار بر شرایط روحی آتشی است که او را وادار به اعتراض و پریشانی میکند. انتظارات و توقعات آتشی در جامعه‌ای که در سیطره فساد و ظلم است ناکام میماند و همین مسئله سبب انفعالات روحی شدید در وجود شاعر میشود: «اسب

سفید وحشی! شمشیر مرده است / خالی شده است سنگر زینهای آهنین / هر دوست کو فشارد دست مرا به مهر / مار فریب دارد پنهان در آستین / اسب سفید وحشی / در قلعه‌ها شکفته گل جامهای سرخ / بر پنجه‌ها شکفته گل سکه‌های سیم / فولاد قلبها زده زنگار / پیچیده دور بازوی مردان طلسم بیم» (همان: ۳۸).

آتشی شاعری است که دغدغه‌های مشکلات جهان معاصر و وضعیت انسان در شعر او جایگاه ویژه‌ای دارد تا جایی که میتوان اذعان داشت تمام مسائل جهان معاصر، آتشی را دچار وحشت و اضطراب، و وادار به واکنش میکند. «وی درباره هر چیزی از جهان اطراف خود با دیدی شاعرانه به ابراز عقیده میپردازد. یکی از اصلیت‌ترین تمهای اشعار او، پدیده صنعتی شدن جهان و مشکلات ناشی از آن است که به گونه‌های مختلف، گریبان انسان شرقی و غربی را گرفته است. به همین جهت آتشی، بیشترین توانمندیها و فعالیت‌های خود را صرف طرح و بررسی مشکلات بشری در جهان کنونی و کیفیت بازتاب آنها در شعر خود کرده است. آتشی از جامعه اطراف خویش ناراضی است و درعوض در مکانهای خیالی چون «باغ زرین» که شهر یا محلی دور است، احساس رضایت و آرامش میکند. او در شعر «انسان و جاده‌ها» پس از توصیف اوضاع و احوال پریشان و نابسامان روزگار، بدنبال «باغ زرین» است؛ جایی که در آن به آرامش میرسد و مردمانش همواره لبخند بر لب دارند: «من در سفر زیسته‌ام / من با سفر زاده شده‌ام / شگفتا! که اینک توفیقی نامیمون پس از سفری مقدس / مرا فرسوده کرده است / من دل‌بسته شده‌ام / دل‌بسته باغی زرین در سرزمینی دور / باغی زرین / با ساقه‌های لطیف لبخندها، شکوفه آتشیها، جویبار پنجه‌ها / که از نسیم نفسها و نوازشها متلاطم است» (همان: ۵۲).

تأملات فلسفی و هستی‌شناسانه

تفکر در پدیده‌های جهان هستی مانند «مرگ» همواره ذهن بسیاری از شاعران و نویسندگان را به خود مشغول داشته است. از دیدگاه روانشناسی هورنای، تأملات هستی‌شناسانه و پناه بردن به تفکر پیرامون جهان، طبیعت و انسان یکی از راهکارهای تدافعی است که شخص در هنگام دچار شدن به مسئله اضطراب بنیادین به آن میپردازد. این نوع نگرش آتشی به جهان اطراف، ذهن و زبان شاعر را تا حدود بسیار زیادی به خود مشغول داشته است. آتشی شاعری است که برای رهایی از تشویش، به اسرار نهفته هستی در وجود گیاهان، جانوران و انسانها فکر میکند؛ گویی اندیشیدن برای او محملی است که ذهن را فارغ از مشکلات و دغدغه‌ها مینماید: «شکرخواب صبح / مسافر خسته بر پشته سبز / حیرت گیاه / و تشویق شقایق / بر ساقه نازکش / که سرک میکشد درون رؤیای مسافر خسته، به شکرخواب صبح / این طلوع گرم سپیده‌دم است / یا نفس ببر گرسنه / که بر گونه و مژگان میوزد؟ / در درهای ناشناخته / پرسشی نطفه میبندد / هنگام / که سپیده‌دم / و ببر گرسنه / رنگ و نفسی یگانه دارد» (آتشی، ۱۳۸۸: ۹۱۹).

آتشی شاعری است که ذهن خود را با انسان و جهان پیوند میدهد و درخصوص اسرار نهفته جهان، دغدغه دارد. عظمت و گستردگی جهان لایتناهی و کوچکی انسان همه و همه شاعر را به تأمل، حیرت و تفکر وامیدارد؛ حیرتی که سبب میشود راه را گم کند و در «جگر گداخته زمین» سرگردان و راه‌گم کرده، به جستجو بپردازد: «افق با سبلت خاکستری / چشمی کور و چشمی بینا / در رنگ کرده بر سپیده پشت کوه / جلگه راه میپاید / بی‌آب / عطش خاک / اندک اندک / ... / در خنکای نسیم / جگر گداخته زمین اما / پیدا نیست / به بامداد / زلفک خاکستری به باد میسپارد» (همان: ۹۳۹ - ۹۴۰).

ذهنیت شاعر، «تاریکی خیس شب» را احساس میکند. هورنای در بیان تاکتیکهای دفاعی انسان معتقد است گاه

اضطراب اساسی سبب می‌شود فرد خود را از دیگران دور نگاه دارد و کمتر با آنها در تماس و آمیزش باشد و به تفکرات عمیق درخصوص جهان پیرامون دست بزند (هورنای، ۱۳۸۴: صص ۳۱ - ۳۲). هورنای بر این باور است که گاه تأملات و تفکرات انسان، نوعی جبهه‌گیری تدافعی و فروخوردگی احساسات است تا ناتوانی خویش را از دنیای مودی و پرآزار مخفی نگاه دارد. ذهنیت آتشی درباره جهان پیرامون آن است که عمق تاریکی خیس شب و نیش ستاره را احساس میکند: «نیش خیس ستاره در چشمم / طعم خیس ستاره در دهان در خونم / حس میکنم / ژرفای تاریکی خیس را / شب را / آن دور / آن بالا / میچکد از خیس خویش / حس میکنم نیش ستاره را / در چشمم / طعم ستاره را / در دهانم / و طعم یک کهکشان تنهایی را / در جانم» (آتشی، ۱۳۸۸: ۸۱۲ - ۸۱۳). شاید بتوان گفت از مجموعه «گندم و گیلاس» به بعد، در بسیاری از اشعار آتشی، احساس پریشانی و اضطراب نسبت به بشریت و غم انسانیت بسیار چشمگیر است. «دغدغه‌های او غالباً همان آمل و آلام نوع بشر است، بدون اینکه وابسته تمام‌عیار یک ایدئولوژی گردد» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۶۱۳).

«آنهمه دانایی را / میخوای چه کنی نیچه / کولیا در کابلند / و مطربها در مدیترانه / شفا پیدا کن زیرا / در اتیوی پی گله گله میبرد / در بیابان را مردم سنگ میخورند... / برخیز نیچه از لحاف کتاب جنون...» (آتشی، ۱۳۸۸: ۱۸۷۵). در بسیاری از سروده‌های آتشی با پرسشهایی مواجه هستیم که ماهیت فلسفی و هستی‌شناسانه دارد؛ پرسشهای بنیادینی که در پس آن تشویش و دغدغه‌های شاعر را میتوان بوضوح مشاهده کرد: «من کیتم در این همه حرف؟ / شب چرا نمیکدم / قطره‌ای از آن همه ابر / روی سنگ تشنه دلم / پس چرا نمیچکدم؟» (آتشی، ۱۳۸۸: ۶۶). او در شعر «زیباتر از شکل قدیم جهان» بینش فلسفی و حیرت خویش را با سؤالات پیاپی مطرح میکند؛ سؤالاتی که بر اساس روانشناسی هورنای نشان از تعارض در درون شاعر دارد. از دیدگاه هورنای ترس و اضطراب نتیجه هر گونه اتفاقی باشد، سبب تغییر وضعیت و به هم خوردن آرامش روانی فرد میشود. موقعیتهای ناکام‌کننده فرد را وادار به واکنشهای متفاوت میکند. در نتیجه فرد میکوشد تعارض یا فشار روانی خود را به صورتهای مختلف برطرف کند. چنانکه گفتیم واکنشهای فرد ناکام اغلب بصورت سرکوب خاطرات، پرخاشگری، جلب محبت یا یأس، تحیر و سرخوردگی است (ر.ک شولتز ۱۳۹۰: ۶۰). نمونه‌هایی از سرخوردگی:

«در قلمرو این لحظه... کیستم / آبی آزاد از جاذبه / کج میروم و راست / بالا و سرازیر / و آب میدهم / پرچین سیمهای خاردار زندانم را / در قلمرو این لحظه کیستم؟ / فاتح سر نافرمان خودم تا بردارمش - بمبی سوزان و بیندازمش بر آرامش دنیای هرزگان / آنگاه سرازیر شوم از پلکان سردابها» (آتشی، ۱۳۸۸: ۹۸۳ - ۹۸۴).

نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج پژوهش پیش رو کارن هورنای با مطرح نمودن نظریه اضطراب اساسی یا اضطراب بنیادین بعنوان یکی از علل روان‌رنجوری در افراد، عنوان کرد که فرد با علائم سائقه‌های اضطراب اساسی ممکن است یکی از سازوکارهای مهرطلبی، انزوطلبی و خشونت‌طلبی (اعتراض) را در رفتار خویش بروز دهد. منوچهر آتشی یکی از شاعران برجسته ادبیات معاصر ایران است که تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در اشعار وی نمود و بروز قابل توجهی دارد. مشکلات کنونی جهان معاصر، جنگ، وضعیت کودکان، فقر، گرسنگی، ناکامی در عشق، سوگ از دست دادن نزدیکان و عزیزان، از دست رفتن مجدد عظمت ایران، و نبود آرامش از جمله عواملی است که وی را دچار پریشانی و اضطراب میکند. مهمترین شیوه‌های مقابله با این اضطراب و ترس ناشی از مشکلات جهان پیرامون

در سروده‌های مورد بررسی از آتشی، سازوکارهای دفاعی از جمله عزلت‌طلبی، انزوا، پناه بردن به دنیای آرمانی و اعتراض است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله با مشارکت سرکار خانم ندا یانس پسادکتری دانشگاه رازی کرمانشاه بعنوان پژوهشگر و آقای دکتر ابراهیم رحیمی زنگنه به عنوان نویسنده مسئول که در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی انجام شده است. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Aali Abbasabadi. Yusuf. (2008). "Poetry of Manouchehr Atashi and the place of myth in it". *Research paper on lyrical literature*. (11) 6, pp. 131-152.
- Atashi, Manouchehr. (2009). *Collected Poems*. second edition. Tehran: Negah.
- Ditch's, David. (2000). *Methods of literary criticism*. Translated by Mohammad Taghi Sedqiani and Gholamhassan Yousefi. Tehran: Scientific and Cultural, p. 211.
- Fist Jess and Gregory. (2012). *Theories of personality*. Translated by Yahya Seyed Mohammadi. The seventh edition. Tehran: Ravan, pp. 198-197.
- Forum. Eric. (1995). *Crisis of psychoanalysis*. Translated by Akbar Tabrizi, fifth edition, Tehran: Firouz. P. 58.
- Hatami. Hafez and others. (2021). "A poem without a name, a poem without a date: Title and Topology of Manouchehr Atashi's Poems". *Literary techniques*. (36) 13, pp. 31-48.
- Hornay. Karen. (2005). *The nervous personality of our time*. Translated by Mohammad Ja'far Musaffa. second edition. Tehran: 50-94-31-32.
- Hornay. Karen. (2008). *Nervousness and human growth*. Mohammad Ja'afar Mosaffa. fourth edition. Tehran: Behjat.
- Hornay. Karen. (2010). *Our inner conflicts*. Translated by Maryam Vater, Tehran: Elm, pp. 48-49.
- Hornay. Karen. (2016). *Our inner conflicts*. Translated by Mohammad Ja'afar Mosaffa, 6th edition. Tehran: Behjat, pp. 148-7-10-55.
- Lundin, Robert DeBillo. (1999). *Theories and systems of psychology*. Translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: Agah. p. 298.
- Nikobakht, Nasser and Salamat Azar, Rahim. (2018). "Analysis of human pain and suffering in Manouchehr Atashi's poems". *The scientific-research journal of*

- Persian language and literature of Islamic Azad University*. Fasa unit. (29) 10, pp. 171-197.
- Nikzad, Mahmoud. (2012). *Comprehensive culture of psychology*. Two volumes, Tehran: Kayhan Institute, p. 367.
- Rezaei, Muhammad Ali and others. (2019). "Psychoanalytical analysis of the character of the male and female protagonists in the Suvashun novel based on Karen Horne's theory of neurosis". *Literary interdisciplinary research paper; Research Institute of Humanities and Cultural Studies*. (4) 2, pp. 191-220.
- Rezaei, Muhammad Ali and others. (2019). "Representation of personality anxiety based on Karen Horne's theory in Simin Daneshvar's novel "Jazira Bandarani". *Scientific Quarterly Journal of Comparative Literature*. (12) 4, pp. 115-87.
- Scarpite, Ruber. (2007). *Sociology of literature*. Translated by Morteza Ketabi. Tehran: Samt, p. 59.
- Schultz. Doan and others. (2013). *Theories of personality*. Translated by Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Agah., pp. 176-174. 60.
- Siyasi, Ali Akbar. (2006). *Theories of personality*. Tehran: Tehran University Press. P. 128.
- Tajdini, Mohammadreza. (2005). "The face of fire; The face of the south". *Hafez Monthly*. No. 22. p. 48.
- Vernon, Nordei and Calvin, Hull. (2000). *Guide to biographies and theories of great psychologists*. Translated by Ahmad Beh-Pajjoh and Ramezan Dolati. Tehran: Tarbiat, p. 83.
- Yahosseini, Seyed Qasim. (2003). *A fire in the path of life*. Bushehr: Shoru', p. 32.
- Zarqani, Mehdi. (2008). *The perspective of contemporary Iranian poetry*. Tehran: Sales, p. 613.

فهرست منابع فارسی

- آتشی. منوچهر (۱۳۸۸). مجموعه اشعار. چاپ دوم. تهران: نگاه.
- اسکارپیته. روبر (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی ادبیات*. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: سمت، ص ۵۹.
- تاج‌دینی. محمدرضا (۱۳۸۴). «منوچهر آتشی؛ سیمای جنوب». ماهنامه حافظ. شماره ۲۲. ص ۴۸.
- حاتمی. حافظ و دیگران (۱۴۰۰). «شعری بینام؛ شعر بیتاریخ: عنوان و عنوان‌شناسی سروده‌های منوچهر آتشی». فنون ادبی. (۳۶) ۱۳، صص ۳۱ - ۴۸.
- دیچرز. دیوید (۱۳۷۹). *شیوه‌های نقد ادبی*. ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۱۱.
- رضایی. محمدعلی و دیگران (۱۳۹۹). «بازنمایی اضطراب شخصیتی بر اساس نظریه کارن هورنای در رمان جزیره سرگردانی سیمین دانشور». فصلنامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی. (۱۲) ۴، صص ۸۷ - ۱۱۵.
- رضایی. محمدعلی و دیگران (۱۳۹۹). «تحلیل روانکاوانه شخصیت دو قهرمان زن و مرد در رمان سووشون بر مبنای نظریه عصبیت کارن هورنای». پژوهشنامه بین‌رشته‌ای ادبی؛ پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی. (۴) ۲، صص ۱۹۱ - ۲۲۰.
- زرقانی. مهدی (۱۳۸۷). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*. تهران: ثالث، ص ۶۱۳.
- سیاسی. علی‌اکبر (۱۳۸۵). *نظریه‌های شخصیت*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ص ۱۲۸.

- شولتز. دوان و دیگران (۱۳۹۰). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: ویرایش، صص ۱۷۴ - ۱۷۶. ۶۰
- عالی عباس‌آبادی. یوسف (۱۳۸۷). «شعر منوچهر آتشی و جایگاه اسطوره در آن». پژوهشنامه ادب غنایی. (۱۱) ۶، صص ۱۳۱ - ۱۵۲.
- فروم. اریک (۱۳۷۴). بحران روانکاوی. ترجمه اکبر تبریزی چاپ پنجم، تهران: فیروز، ص ۵۸.
- فیست. جس و گریگوری (۱۳۹۱). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سید محمدی. ویرایش هفتم. تهران: روان، صص ۱۹۷ - ۱۹۸.
- لاندین. رابرت دبیلو (۱۳۷۸). نظریه‌ها و نظام‌های روانشناسی. ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش. ص ۲۹۸.
- نیکزاد. محمود (۱۳۹۱). فرهنگ جامع روانشناسی. دوجلد. تهران: مؤسسه کیهان، ص ۳۶۷.
- نیکویخت. ناصر و سلامت آذر. رحیم (۱۳۹۸). «تحلیل درد و رنج بشری در اشعار منوچهر آتشی». دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی. واحد فسا. (۲۹) ۱۰، صص ۱۷۱ - ۱۹۷.
- ورنون. نوردی و کالوین. هال (۱۳۷۹). راهنمای زندگی‌نامه و نظریه‌های روانشناسان بزرگ. ترجمه احمد به‌پژوه و رمضان دولتی. تهران: تربیت، ص ۸۳.
- هورنای. کارن (۱۳۸۴). شخصیت عصبی زمانه ما. ترجمه محمد جعفر مصفا. چاپ دوم. تهران: ۵۰-۹۴-۳۱-۳۲.
- هورنای. کارن (۱۳۸۷). عصبیت و رشد آدمی. هورنای. کارن محمدجعفر مصفا. چاپ چهارم. تهران: بهجت.
- هورنای. کارن (۱۳۸۹). تعارضهای درونی ما. ترجمه مریم وتر، تهران: علم، صص ۴۸ - ۴۹.
- هورنای. کارن (۱۳۹۶). تضادهای درونی ما. ترجمه محمدجعفر مصفا، چاپ ششم. تهران: بهجت، صص ۵۵ - ۱۰ - ۷ - ۱۴۸.
- یاحسینی. سید قاسم (۱۳۸۲). آتشی در مسیر زندگی. بوشهر: شروع، ص ۳۲.

معرفی نویسندگان

ندا یانس: پسا دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: neda.yans.2016@gmail.com)

ابراهیم رحیمی زنگنه: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: erahimi200@yahoo.com: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Neda Yans: Post-doctorate, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: neda.yans.2016@gmail.com)

Ebrahim Rahimi Zanganeh: Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran
(Email: erahimi200@yahoo.com: Responsible author)